

لغت نویسی پارسی

لغت هر قوم عبارت از کلمات و الفاظ مخصوصی است که بشکل و هیأت معینی در آمده و وسیله تفهیم و تفهم افراد آن قوم میباشد و این تفهیم و تفهم بنوعی دانستن معنایی میسر خواهد شد که واضع لغت در برابر هر کلمه وضع کرده است و بدیهی است که هر اندازه شخص متکلم بکلمات و معانی اطلاع زیادتری پیدا کند زیادتر و بهتر میتواند مقاصد و مطالب متکلمین بآن کلمات را درک نماید و چون لغات هر قوم در برابر مشاهدات و مدرکات آنها وضع شده و بشرح روز بروز بیشتر امور تازه را مشاهده و ادراک کرده است، از اینجهت لغات زبان هر قومی رو باز دیار فته و میرود و اگر هم خود لغات اضافه نشده است معانی مفرد و مرکبه آنها اضافه شده است و بنا بر این لغات زیادی در زبان هر قوم موجود گردیده که احاطه بر جمیع آنها برای جمیع اشخاص میسر نیست زیرا که احاطه یافتن بر جمیع لغات و معانی وقت ممتدی میخواهد که متأسفانه اکثر مردم آنوقت را ندارند و بهمین جهت در هر زبانی مقدار زیادی لغات یافت میشود که معنی آنها برا کثر متکلمین بآن زبان مجهول است و چون مجهول است دانشمندان قوم بضبط و جمع آوری آنها پرداخته اند ولی این ضبط و جمع آوری دراز منة قدیمه انتشاری نداشت بلکه محدود، معدوم و معدودی بود که معانی لغات مجهول را سینه بسینه از سلف بخلف میرسانیدند و دانستن معانی آنها هم بیشتر اختصاص بروحانیون اقوام که از دانشمندان محسوب میشدند، داشت و علت این اختصاص هم این بود که لغات غیر متداوله هر یک از اقوام و ملل بیشتر در کتب آسمانی آنها بکار رفته بود و معانی آنها را فقط کاهنان میدانستند و یکی از مهمترین اقوام و ملل دنیا قوم ایرانی بوده است که قبل از ظهور دین اسلام بیشتر متدین بدیانت زرتشت و خورشور بزرگ ایران بوده اند و این و خورشور چنانکه میدانیم دارای کتابی آسمانی بنام «اوستا» بوده است و دانستن معانی لغات این کتاب اختصاص به پیر بدان و مؤبدان داشته و معلوم است هر چه بیشتر زمان هیر بدان و مؤبدان از زمان تدوین اوستا میگذشت لغات مجهوله المعانی

آن زیاد تر میشد زیرا که: بر اثر تغییر لهجه و حتی زبان، لغات معلومه بصورت لغات مجهوله در میآمد تا اینکه کار باینجام منتهی شد که در عهد ساسانیان شرحی بر او ستا، نوشته شد که متضمن بیان لغات آن کتاب آسمانی بزبان پهلوی بود و گذشته از مذهبی بودن این شرح از این حیث که شامل معانی لغات اوستا بزبان پهلوی بود میتوان از جهت آنرا کتاب لغت دانست و اگر چه در همان عهد ساسانی مانی هم بنوشتن کتابی پرداخته که نامش را ارتنگ (ارژنگ) گذارده بود و همچنین کتابهای دیگری بنام شاپورگان، و غیره نوشته بود که لغات زیادتری از آنچه که در آن زمان میان ایرانیها متداول بود در آن بکار برده بود ولی معانی مفرد کلمات مورد استعمال او بر مردم آن زمان مجهول نبود زیرا که: کتابهای خود را بزبان پهلوی نوشته بود و ایرانیها هم در آن زمان بزبان پهلوی تکلم مینمودند و بناء بر این تنها کتاب مهمی که در آن زمان وجود داشت و لغات آن مورد تفسیر و معنی موبدان واقع شده همان کتاب اوستا بود تا اینکه زبان عربی بوسیله فتوحات مسلمین در میان ایرانیان رواج یافت و در اثنا، رواج زبان عربی زبان خود ایرانیها هم تغییر نمود باین معنی که زبان پهلوی بتدریج متروک و زبان دری و آلمی کلمات فارسی قدیم متداول شد و بناء بر این زبان ایرانیها کم کم مخلوطی از لغات عربی و لغات دری و فارسی قدیم گردیده در میان ایرانیها رواج یافت و این جریان همه در قرن اول هجری اتفاق افتاد و همین زبان مخلوط است که بعدا بزبان فارسی مشهور شد و بگونگی در آن مواقع کتاب مخصوصی در علم و ادب نوشته نشده بود از این جهت لغات زبان فارسی هم احتیاج زیادی ببیان معانی نداشت زیرا که: لغات عربی و دری این زبان بیشتر لغات متداولهائی بود که معانی آنها را اکثر میفهمیدند ولی در قرن دوم هجری که شروع تالیف و ترجمه کتابهای از زبان پهلوی بعربی شد مردم ایران متوجه یکسلسله لغات پهلوی و دری شدند که معانی آنها را کثرا ایرانیان مجهول برد و در این مواقع زبان عربی هم همین حال را پیدا کرده بود ولی ادبا، و دانشمندان ایرانی و عرب اهمیت بیشتری بزبان عربی داده، نخست بشرح معانی لغات آن زبان پرداختند

ظهور ناگهانی دین مقدس اسلام در شبه جزیره عربستان علت عدم توجه و فتوحات بی در پی مسلمین و مشاهده کتاب فصیح و ایرانیان بلغت فارسی بلیغ بیمانندی مانند قرآن، از یکطرف و از دست دادن تاج و تخت پادشاهی چندین هزارساله ایران و زبون عده معدودی عرب غیر متمدن شدن و شکستهای پیایی و آوارگیها و سرگردانیها از طرف دیگر، ایرانیان را نه چنان مات و مبهوت و متأثر ساخته بود که در قرن اول و دوم هجری متوجه حفظ لغت فارسی نشدند بلکه غالباً بحفظ جان و مال خویش نیز متوجه نگردیدند و کسانی هم که میخواستند جان و مال و عرض خود را محفوظ نگاهدارند سر تمکین بعرب فرود میآوردند و برای جلب عطف آنها بدین اسلام گرویده متأدب با آداب و متکلم بکلام عرب میشدند ولی با اینحال فضلاء و دانشمندان ایران هر وقت فرصت مییافتند علاقه خود را بنسحو مناسبی بلغت فارسی و آداب و رسوم باستانی ایرانی آشکار میساختند چنانکه ابن اصبیعه در ضمن حالات جورجس بن جبرئیل، که از رؤساء بیمارستان جندی شاپور بوده نقل میکند که: وقتی که نزد منصور خلیفه عباسی آمد اول بفارسی بعد بعربی منصور را تحیت گفت و خلیفه هم از حسن منطق او تعجب کرد (۱)

پرواضحت که تکلم جورجس بزبان فارسی در مجلس منصور برای نشان دادن علاقه خود باینزبان بوده و الا هم او عربی را خوب حرف میزد و هم منصور عرب بوده و شاید فارسی را هم منصور درست نمیفهمیده است.

نظائر این حکایت در کتب تاریخ بسیار دیده میشود ولی با وجود این؛ انکار نمیتوان کرد که لغت عربی بزودی لغت فارسی را چنان تحت الشعاع قرارداد که خود ایرانیها هم لغت علمیشان را لغت عربی قرار دادند و حقاً هم بعضی از خلفاء عباسی تشویق بفرا گرفتن لغت عربی را بجائی رسانیدند که علاقه فضلاء و دانشمندان ایران را بغت فارسی تضعیف نمودند. بدیهی است در عصری که برای ترجمه هر کتابی بزبان عربی معادل وزن آن کتاب زر خالص ب مترجم بدهند (۲) چگونه اهتمام مردم مصروف بفرا گرفتن لغت عربی میشود.

(۱) طبقات الاطباء ج ۱ ص ۱۲۴ از چاپ مصر (۲) رجوع بسه مطارح الاظراح ص ۱۲ شود.

نظائر این تشویقات از یکطرف، تاراج آ و ردن لغات زبان عربی بر لغات زبان فارسی و زبان مقدس دینی ایرانیان، زبان عربی واقع شدن از طرفهای دیگر بعلاوه تحصیل علوم بوسیله لغت عربی و چندین امر مهم دیگر دست بدست هم دادند تا توجه ایرانیانرا بلغت فارسی کم کردند و این عدم توجه تا آنجا منتهی شد که نه تنها از منخری ادیب عربی دان ایرانی چنان فضیلتی برای لغت عربی قائل شد که بر همه لغات مزیت دارد (۱) بلکه جلال الدین محمد مولوی بلخی هم با وجود بظهور آ و ردن کتاب نظم بیمانندی مثل مشوی در زبان فارسی صریحاً لغت تازی را خوشتر از لغت پارسی دانست (۲) و مؤلف، برهان قاطع، در حینی که بگرد آ و ردن لغات فارسی مشغولست خدا را سپاس میگوید که: زبان پیغمبر اسلام و آل او را زبان فصاحت و فروز و لسان بلاغت اندوز عربی قرار داده است (۳) بروز اینگونه کلمات و عبارات که زیاده از اندازه است، عدم توجه کامل ایرانیانرا پس از قبول دین اسلام بزبان فارسی ثابت میکنند و بناء بر اینا اگر لغت فارسی باندازه لغت عربی شهرت نیافته، نباید تصور کرد که نقص متوجه کلمات زبان فارسی است بلکه باید تصور کرد که نقصی در فارسی دوستی ایرانیان بوده است که لغت آنرا تحت الشعاع لغت عربی قرار داده اند و برای اینکه ایرانیان را هم زیاد مقصر نشناسیم باید بدانیم تنها آقان نبوده اند که زبان خویش را تحت الشعاع زبان عربی قرار داده اند بلکه عربیها و سریانیها و دیگران نیز همین کار را کرده اند چنانکه برای نمونه صدعا نفرمانند ابوالبرکات بهودی عبرانی و مار غریغوریوس مشهور بابن العبرری سریانی مسیحی و افراد دانشمند خانواده بختیشوع (۴) راهیتوان نشان دادند که بر اثر مشاهده عظمت مسلمین و رواج زبان عربی بیش از آنچه که بزبانهای خویش اهمیت میدادند، بزبان عربی اهمیت دادند و این معنی از مقایسه مؤلفات دانشمندان اینزبانها با هم که بزبان عربی و زبان اصلی خویش هر دو تالیفاتی داشته اند بخوبی معلوم میشود

(۱) بمقدمه الادب من ارجوع شود (۲) اشاره باین شعر منوی است :

پارسی گو گرچه تازی خوشتر است عشق را خود صد زبان دیگر است
(منوی چاپ علاء الدوله ص ۲۹۴)

(۳) برهان قاطع ص ۱ (۴) بختیشوع؛ مرکب از دو کلمه، بخت، سریانی بمعنی بنده و یوشوع، بمعنی مسیح میباشد.